

قصیده‌ای از حیران یزدی در استقبال قصیده مرآت الصفای خاقانی

به کوشش: محمد ابراهیم خسرو بگی

مقدمه

زندگی حیران یزدی

ملاً غلامرضا یزدی متخلص به «حیران» از شعرا و خوش نویسان سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم و از گویندگان دوره بازگشت ادبی است. بنابر نوشته تذکره میکرده، که درباره شعرای یزد در دوره قاجاریه نوشته شده است، وی فرزند ملاً اسماعیل کفّاش است. حیران با توجه به استعداد فطری در کسب علم و دانش از پرداختن به شغل پدر خودداری کرده و به کسب علم و دانش در کسوت طلبگی پرداخت. تمام عمر خود را در مصلاّی صفدرخان یزد به سربرد و با ارباب علم و دانش و اصحاب آداب و رسوم، همنشین شد. وی با آنکه در سلک طلاب علوم دینی بود شب و روز با شعرا و ظرفا در رفت و آمد بود. او علاوه بر شاعری خطّ نسخ را نیکو می نوشت و زندگی خود را از طریق کتابت تأمین می کرد.^۱ «وی در دوره محمد ولی میرزا حاکم یزد می زیست و به مدح او می پرداخت.»^۲

در خصوص تاریخ ولادت و وفات حیران تذکره‌ها و منابع موجود تاریخ قطعی ای را ذکر نکرده‌اند. در تعلیقات و توضیحات تذکره میکرده ولادت او را حدود ۱۲۱۰ ق و وفات او را حدود

۱. وامق یزدی، محمد علی، تذکره میکرده، به کوشش حسین مسرت، ص ۳۴۳.

۲. کاظمینی، میرزا محمد، دانشنامه مشاهیر یزد، ج ۱، ص ۴۸۵.

۱۲۹۰ قمری نوشته است.^۱ **تذکره شعرای یزد** ولادت او را حدود سال ۱۲۱۵ ق ذکر کرده،^۲ اما درباره وفات او چیزی بیان نکرده است. در کتاب **مفاخر یزد** نیز تولد حیران ۱۲۱۰ ذکر شده است.^۳ اما درباره فوت وی چیزی نیامده است. در **اثر آفرینان** آمده است که حیران در اواخر عهد جیحون (۱۳۱۸ ق) می زیست. هم چنین اثر آفرینان حیران را شاعر سده چهاردهم ق می داند.^۴

در یادداشتی در کتابخانه وزیری یزد آمده است: «در حدود هزار و دویست و ده ولادتش و با مرحوم طراز در اوایل عمر معاصر شده و تا حدود ۱۲۹۰ حیات داشته و معمرین یزد بعضی نزد او تحصیل کرده و در حیات اند»^۵

آنچه از تذکره‌ها و منابع موجود در خصوص تاریخ ولادت حیران به دست می آید سال ولادت او حدود ۱۲۱۰ ق است و تاریخ فوت او هم دقیق مشخص نیست. اما با توجه به قطعه‌ای که حیران درباره‌ی ولادت فرزندش سروده است و اشاره‌ای که وی به نداشتن فرزند تا سنّ چهل سالگی دارد و ماده تاریخی که وی در تولّد فرزندش آورده که معادل عددی آن ۱۲۴۸ است اگر سنّ شاعر را هنگام تولّد فرزندش به طور تقریبی ۴۰ سال در نظر بگیریم، سال تولّد شاعر ۱۲۰۸ ق خواهد بود:

آفتاب عیش سرزد، صبح فیروزی دمید	آسمان شد مهربان و گشت میمون اخترم
از چهل عمرم گذشت و هیچ فرزندم نبود	تازه شد از تازه مولودی نهال خاطرم
گر چه از دختر پدر را خاک خواری بر سر	راضی‌ام از دور گردون آنچه آید بر سرم
مصطفی را جز یکی دختر پس از رحلت نماند	چون پسر خواهم، مگر من بهتر از پیغمبرم
همدمی گفتا که یزدانت چه داد از مرحمت	از پی تاریخ آن گفتم که «داده دخترم»

هم چنین با توجه به قطعه‌ای که حیران درباره مرگ شخصی به نام «ابراهیم قتیل» سروده و بیتنی که به عنوان ماده تاریخ مرگ آن مرحوم آورده، بیانگر این است که وی تا سال ۱۳۰۷ ق

۱. وامق یزدی، محمد علی، تذکره میکرده، به کوشش حسین مسرت، ص ۳۴۳.

۲. فتوحی یزدی، عباس، تذکره شعرای یزد، ص ۹۱.

۳. مدرسی، محمد کاظم، مفاخر ج ۲، ص ۸۷۲.

۴. حاج سید جوادی، کمال، اثر آفرینان، ج ۲، ص ۳۲۰.

۵. یادداشت در مجموعه خطی وزیری یزد، نقل از تذکره میکرده، ص ۵۵۷.

در قید حیات بوده است.

حیف از ابراهیم آن نخل جوانی کو فتاد از پا از مرگ ناگهانی
زد رقم بر لوح خاکش کلک حیران «باد جایش در بهشت جاودانی»

پس با استناد به دیوان حیران سال تولّد وی ۱۲۰۸ ق بوده و او تا سال ۱۳۰۷ ق در قید حیات بوده است.

۱-۲- اشعار حیران

حیران در سرودن انواع شعر طبع آزمایی کرده است:

حیران که بر اقسام سخن قادر و قاهر در ذکر ثنای تو بود عاجز و مضطر

دیوان او شامل قصاید، غزل‌ها، مثنوی‌ها، قطعه‌ها، ترکیب بندها، ترجیع بند، مسمّط، مرّبع و رباعی‌ها است.

حیران خود راثانی انوری و خاقانی می‌داند:

من که در فنّ نظم خواندم ثانی انوری و خاقانی

وی اشعار خود را قصّه درد دل می‌داند:

سربه سر اشعار حیران قصّه‌ی درد دل است شاهد گفتار من اینک بین سیمای او

و شعر خود را نه شعر، بلکه سحر و ساحری می‌داند:

من نی‌ام زایشان که از بد نامی این طایفه شاعری در کیش من بدتر بود از کافری
و اینکه من در مدح تو آورده‌ام بیتی سه چهار آن نه شعر و شاعری دان، بلکه سحر و ساحری

حیران گفته‌های انوری را پیش نظم خود قاصر می‌داند:

روزگاری شد که لب از شاعری بر بسته‌ای گرچه قاصر پیش نظمت گفته‌های انوری

وی هدف از شاعری خود را گذاشتن یادگاری از خود می‌داند:

به پیری از آن طبعم به شعر و شاعری مایل که بعد از مرگ بگذارم حدیثی یادگار از خود

اشعار حیران را می‌توان به دو بخش اشعار مذهبی و اشعار متنوّع دیگر تقسیم کرد.

اشعار مذهبی حیران عمدتاً در قالب قصیده و مثنوی سروده شده است، مضامین اشعار

مذهبی حیران در بردارنده‌ی مناقب و مدایح بزرگان دین خصوصاً حضرت علی (ع) و واقعه کربلاست.

اشعار دیگر حیران در بردارنده قصایدی در مدح و ستایش خوانین و امیران محلی و علمای همروزگار شاعر و غزل‌ها و مثنوی‌ها و قطعه‌ها و رباعی‌هایی در موضوعات متنوع است.

حیران در سرودن قصیده و غزل و مثنوی و سایر قالب‌های شعری مطابق سنت شعری شاعران دوره‌ی بازگشت ادبی به استقبال شعر شاعران سبک خراسانی و عراقی رفته و اشعاری در همان قالب‌ها و قافیه‌ها و ردیف‌هایی که شاعران سبک خراسانی سروده‌اند، به رشته نظم درآورده است که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

قصاید حیران که بخش قابل توجهی از اشعار او را در بر می‌گیرد عمدتاً قصاید مدحی است و اکثر قصاید با تغزل‌های زیبا شروع می‌شود و بیشتر قصاید، قصایدی کامل هستند یعنی همه ارکان قصیده را دارند. در برخی قصاید هم شاعر به تجدید مطلع پرداخته. تکرار قافیه در شعر حیران خصوصاً در قصاید زیاد به چشم می‌خورد و خود شاعر نیز به این امر اذعان دارد. غزل‌های حیران ساده و روان و به دور از پیچش‌های لفظی و معنوی است، وی در بیشتر غزل‌های خود از جور و ستم و بی‌وفایی معشوق و اینکه معشوق بی‌وفا غیر را بر او ترجیح می‌دهد، گله‌مند است ولی با همه این‌ها همواره آماده جان سپاری در پای معشوق جورکیش و غیر پرور است.

دیوان حیران یزدی بر اساس چهار نسخه خطی توسط نگارنده این مقاله، در قالب پایان‌نامه دانشجویی در مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی با راهنمایی و مشاوره دکتر اصغر دادبه و دکتر عبد الرضا مدرس زاده در دانشگاه آزاد اسلامی کاشان تصحیح شده اما هنوز منتشر نشده است. قصیده زیر، یکی از قصاید این دیوان است که در استقبال از قصیده مرآت الصفا‌ی خاقانی (معروف به قصیده شینیه) سروده شده است.



در مدح امیرمؤمنان و سید متقیان
علیه و علی آله صلوات الله الملك المنان

۱. جهان کاخی است بس دلکش ولی سست است بنیانش
فنا و رخنه و نقض و خرابی چارارکانش
نبندد مرد عاقل دل به چیزی کان بود فانی
نخواهد شخص کامل آنچه ناچیزی است پایانش
امل زالی بود جادو، منه خاطر به افسونش
هوا دزدی بود رهن، مروازره به دستانش
چونفس از عقل کامل شد، چه بیم از کید ابلیسش
چو دل راقرب حاصل شد، چه باک از مکر شیطانش
۵. دل تو یوسف، او را برفراز تخت جان بنشان
چرا در تنگای تن، کنی محبوس زندانش
اگر زین دامگه رستی به جایی می رسی کانجا
به چشمت در نمی آید بهشت و حورو غلمانش
به اصل خویش ملحق شو، سراسر جان مطلق شو
زوالی نیست آن جان را، که پیوندد به جانانش
چو راحت نیست در گیتی، به تحصیلش چه می کوشی
نخستین فکر سر می کن، پس آنکه فکر سامانش
چه کام از زندگی آن را، که مرگش در کمین باشد
نیرزد عیش تابستان، به آسیب زمستانش

۱۰. نپوشد آنکه شد دانا، به زیر حله‌ی زیبا
تنی کاخر به زیر خاک باید کرد پنهانش
به ملک و نعمت گیتی، نباید شخص شد غره
که من برباد می بینم دلا تخت سلیمان
بقای دارفانی را طلب کردن نمی شاید
به خضراین فیض ارزانی، نخواهم آب حیوانش
اگر آب بقا خواهی، بجواز خاک درگاهی
که از جان صد چو اسکندر کشد منت ز دربانش
ولی خالق اکبر، امیرالمؤمنین حیدر
که خوانده نفس پیغمبر، ز روی قدر یزدانش
۱۵. نه ذات واجب است اما زرتبت جای آن دارد
که وهم پرده در داند، برون از حد امکانش
نمی باشد خدا اما به آیین خداوندی
سراسر کشور هستی، به زیر حکم و فرمانش
ز نور شیعه‌ای از شیعیانش بود یک جلوه
جمالی را که می کردی، طلب موسی بن عمران
نیاید در حساب آفرینش فرد امکانی
به دفتر خانه‌ی جان تا نگردد ثبت دیوانش
نمی خوانند در دیوان محشر نامه‌ی اجری
نباشد تا خطِ اجرای او طغرای عنوانش
۲۰. به درگاه خداوندی نخواندی بنده گر خود را
خدا می خواندم او را من به حکم عقل و برهانش

به غیر از یک صفت کان خاص ذات بی شریک آمد
به هر وصفی توان گفتن شریک حی سبحانش
یدالله است و وجه الله و عین الله در باطن
به ظاهر گرچه پندارد بشر از نوع انسانش
کلام الله ناطق اوست چون یکسر کلام الله
پی اظهار قدر و شأنش نازل گشته در شأنش
غرض ز اسمای حسنی و مراد از علم الأسماء
بود نام وی و اولاد ذی الاجلال و الشّانئش
۲۵. بر امت دین و نعمت یافت اکمال و تمام آنکه

که گردانید پیغمبر امیر اهل ایمانش
اگر ابلیس را یک ذره از مهرش به جان باشد
نمی پرسند در دیوان محشر نام عصیانش
زند دست طلب هر کس به دامان ولای او
به محشر مالک دوزخ نمی گیرد گریانش
ز اخلاص آنکه زد بیتی رقم در دفتر مدحش
دهد پاداش آن، بیتی به باغ خلد رضوانش
مراد و مطلب حیران از این گستاخی آن باشد
که در هنگامه‌ی محشر نبیند خصم حیرانش
۳۰. اگر چه غرق عصیان است دارد چشم آن کایزد

ز مهر ساقی کوثر ببخشد جام غفرانش
الاتا در جهان باشد نشان از عشرت و شادی
بود از هر غمی فارغ دل احباب و اعوانش

فهرست منابع

۱. آیتی، ع. تاریخ یزد، یزد، گلپهار، ۱۳۷۱.
۲. افشار، ا. و دانش پژوه، م. فهرست کتابهای خطی کتابخانه ی ملی ملک، تهران.
۳. حائری، ع، فهرست کتابخانه ی مجلس شورای ملی (ج ۳)، تهران، کتابخانه مجلس، ۱۳۵۳.
۴. حاج سید جوادی، ک. اثر آفرینان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
۵. حیران یزدی، غ، دیوان اشعار، نسخه خطی کتابخانه مجلس، تهران.
۶. —، دیوان اشعار، نسخه خطی کتابخانه ملک، تهران.
۷. —، دیوان اشعار، نسخه خطی کتابخانه ملک، تهران.
۸. —، دیوان اشعار، نسخه خطی مرکز احیای میراث اسلامی، قم.
۹. شیروانی، م. فهرست نسخه های خطی، کتابخانه ی وزیر یزد، تهران، تابان، ۱۳۵۰.
۱۰. فتوحی یزدی، عباس، تذکره ی شعرای یزد، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۶۶.
۱۱. کاظمینی، م. دانشنامه مشاهیر یزد، (۳ جلد)، یزد، بنیاد ریحانه الرسول، ۱۳۸۲.
۱۲. مدرسی، م. و کاظمینی، م. مفاخر یزد (۲ جلد)، یزد، بنیاد ریحانه الرسول، ۱۳۸۲.
۱۳. وامق یزدی، م. تذکره میکرده، به کوشش حسین مسرت، یزد، بنیاد ریحانه الرسول، ۱۳۸۱.

